

Islamic Knowledge and Insight

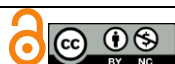
Derivation of Jurisprudential Rulings on the Ḥudūd Penalty for Khamr Consumption from the Narrations Shared by Both Sects

1. Somayeh Nasiri: Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, ToH.C., Islamic Azad University, Torbat Heydariyeh, Iran
2. Reza Haghpanah*: Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, ToH.C., Razavi University of Islamic Sciences, Iran (Email: haghpanah@razavi.ac.ir)
3. Mansour Amirzadeh Jirkoli: Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, ToH.C., Islamic Azad University, Torbat Heydariyeh, Iran

Abstract

Consumption of khamr is one of the prohibitions explicitly addressed in the Qur'ān and Sunnah (Qur'ān 5:90; al-Bukhārī, n.d.). However, since the various Islamic schools of jurisprudence sometimes differ in their interpretations for a variety of reasons—and given the importance of fostering rapprochement among these schools—it is essential to examine the positions of the principal madhāhib concerning the consumption of khamr. Accordingly, the researcher, drawing on reputable library sources and employing a descriptive-analytical methodology, presents and analyzes this topic. The study considers the schools' viewpoints on khamr consumption under several headings: the prohibition of khamr, the ḥadd penalty for its consumption, the nature of the punishment, the procedures and modalities for implementing the ḥadd, the evidentiary requirements for establishing consumption, and the abrogation (suqūṭ) of the ḥadd.

Keywords: *khamr consumption; Islamic schools of jurisprudence; both sects; prohibition; ḥudūd; intoxicant.*



How to cite: Nasiri, S., Haghpanah, R., & Amirzadeh Jirkoli, M. (2025). Derivation of Jurisprudential Rulings on the Ḥudūd Penalty for Khamr Consumption from the Narrations Shared by Both Sects. *Islamic Knowledge and Insight*, 4(1), 1-19.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 15 April 2025

Revise Date: 09 September 2025

Accept Date: 16 September 2025

Publish Date: 22 October 2025

معرفت و بصیرت اسلامی

استنباط احکام فقهی حد شرب خمر از روایات مشترک فریقین

۱. سمیه نصیری: گروه آموزشی فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران
۲. رضا حق پناه*: استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ایران. (پست الکترونیک: haghpanah@razavi.ac.ir)
۳. منصور امیرزاده جیرکلی: گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران

چکیده

شرب خمر یکی از محرماتی است که در قرآن و سنت بیان و احکام آن ذکر گردیده است. اما با توجه به اینکه مذاهب اسلامی گاهی به دلایلی در مواردی با یکدیگر اختلاف نظر دارند و نیز با توجه به اهمیت موضوع تقریب مذاهب؛ لذا این ضرورت حاصل می‌شود تا به بررسی دیدگاه‌های مذاهب اسلامی در خصوص شرب خمر بپردازیم. از این جهت پژوهشگر با مراجعه به منابع معتبر کتابخانه‌ای و با روش توصیف - تحلیلی به بیان و بررسی این موضوع می‌پردازد. بررسی دیدگاه‌ها در رابطه با شرب خمر در چند جنبه بیان می‌گردد: حرمت شرب خمر، حد شرب خمر، ماهیت مجازات شرب خمر، نحوه و کیفیت اجرای حد، اثبات شرب خمر و سقوط حد.

کلیدواژگان: شرب خمر، مذاهب اسلامی، فریقین، حرمت، حد، مسکر.

شیوه استناددهی: نصیری، سمیه، حق پناه، رضا، و امیرزاده جیرکلی، منصور. (۱۴۰۵). استنباط احکام فقهی حد شرب خمر از روایات مشترک فریقین. معرفت و بصیرت اسلامی، ۴(۱)، ۱-۱۹.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۶ فروردین ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۸ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۵ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۳۰ مهر ۱۴۰۴

مقدمه

شرب خمر واژه‌ای متشکل از شرب به معنی خوردن و خمر به معنی مسکر یا مایع مست کننده می‌باشد. در حقوق جزای اسلام هر مایعی که مست کننده باشد خمر محسوب می‌شود. مسکرات مصادیق متعددی همچون شراب، نبیذ، نقیج، بتع، مزر و... دارد و استفاده از آن به طور کلی به هر میزان و کیفیت که باشد به استناد نصوص شرعی- کتاب و سنت- در شمار محرمات قلمداد شده است، به نحوی که بر فرد خاطی هشتاد ضربه تازیانه به عنوان حد شرب خمر جاری می‌گردد. فلسفه اجرای حدود در شرب خمر تأدیب فرد خاطی به جهت از بین بردن انگیزه خود فراموشی و بی تفاوتی او نسبت به مسئولیت‌هایش و خرج وی از اعتدال و فاش نمودن اسرار زندگی و... افترا به دیگران و... که همه در زمره اعمال غیر معقولانه است صورت می‌گیرد.

مفاهیم

مفهوم شرب خمر یا مسکر

از منظر لغوی خمر به معنی پوشاندن است و خمر به شراب معروف است (Ibn Faris Zakariya, 1984; Meshkini; Ragheb Esfahani, 1992) «أصل الخمر: ستر الشيء،» و به شراب از آن جهت خمر گفته می‌شود که عقل را پوشانده و آن را و ذایل می‌گرداند (Qureshi, 1992).

برخی دیگر اظهار داشته‌اند که؛ خمر آن است که مستی آورد و انگور باشد، و یا اعم از انگور و غیر آن ولی عموم اصح است؛ زیرا خمر تحریم گردید در حالی که در مدینه شراب انگور نبود و شراب آن‌ها از خرما می‌تر و خرما خشک بود (سعدی ابوجیب، ۱۴۰۸، ص ۱۲۳)، و قول راغب در مفردات حاکی از این است که؛ «خمر در نزد بعضی نام هر مست کننده‌ای می‌باشد و در نزد بعضی نام شرابی می‌باشد که از انگور و خرما گرفته شود چون از حضرت رسول (صلی الله علیه و

^۱ - «أی: فی جماعتهم الساترة لهم، والخمر سمیت لكونها خامرة لمقرّ العقل، و هو عند بعض الناس اسم لكل مسکر. و عند بعضهم اسم للمتخذ من العنب و التمر، لما: روی عنه صلی الله علیه و سلم: «الخمر من هاتین الشجرتين: النخلة و العنب».

شود)، نبیذ العسل (آنچه که از خرما و عسل گرفته می‌شود) والتین والبر والذرة، الطلاء أو المثلث العنبی وإن اشد ذکر شده است (Zuhayli).

بنابر این از آنچه مذکور افتاد می‌توان یک ضابطه کلی به‌دست آورد مبنی بر این که؛ هر ماده‌ای که استعمال آن موجب بی‌نظمی و اختلال در گفتار شده و سبب پریشان‌گویی فرد گردد، مسکر به حساب می‌آید؛ حال فرقی نمی‌کند مرقد یا مخدر یا خمر یا.... باشد، آنچه که هست همه این موارد با عنوان اثم در قرآن کریم قلمداد شده است و خمر یا اسکار مزیل عقل است، به‌همین جهت استعمال آن حرام می‌باشد.

اولین آیه که خداوند نسبت به شرب خمر سخن گفته است، آیه ۲۱۹ سوره مبارکه بقره می‌باشد.^۱ آیه مزبور در آغاز از تحریم فواحش سخن می‌گوید چنان که اظهار می‌دارد: ای پیامبر بگو پروردگارت تنها اعمال قبیح و زشت را حرام نموده اعم از این که آشکار باشد یا مخفیانه صورت گیرد.

فواحش جمع فاحشه؛ خصوص اعمالی می‌باشد که فوق‌العاده ناپسند و زشت می‌باشند نه همه گناهان. و شاید تأکید روی این مطلب که خواه پنهان باشد یا آشکار از این جهت می‌باشد که اعراب جاهلی عمل زشت منافعی عفت را اگر مخفیانه انجام می‌شد مجاز می‌دانستند و تنها در صورتی که آشکار بود آن را غیر مجاز می‌دانستند. بعد از آن موضوع را تعمیم داده و به‌همه گناهان اشاره نموده و می‌فرماید: و هر نوع گناه (الاثم). اثم در اصل به‌معنی هر گونه کاری می‌باشد که زیان‌بخش بوده و موجب انحطاط مقام انسان شود و او را از رسیدن به ثواب و پاداش نیک باز دارد. بنابراین هر نوع گناهی در مفهوم وسیع «اثم» داخل می‌باشد (Makarem Shirazi, 1992).

تشخیص این که چیزی مسکر می‌باشد با عرف است. چنانچه برای تشخیص موضوعات احکام و معنی الفاظ به‌عرف مراجعه و از آن کمک گرفته می‌شود. در عرف حال بعضی از دانشمندان در باره ویژگی‌های مسکر و فرق آن با مرقد (داروی خواب آور) و مخدر (داروی سست‌کننده اعصاب) گفته‌اند هر چیزی که مصرف آن عقل را دگرگون می‌نماید و از حالت اعتدال بیرون می‌کند از سه حال خارج نمی‌باشد. اگر موجب بی‌نظمی و اختلال در گفتار گردد، و پریشان‌گویی را سبب شود و نیز موجب گردد که نوشنده اسرار خود را فاش و اشکار کند، و به ظاهر شادی و سرور پیدا نماید، و نیروی جسمانی او افزون شود، مسکر می‌باشد، که در اصل به‌صورت مایع درست می‌شود، و اگر حواس ظاهری را مختل و کرخت نماید، و از کار باز دارد، و خواب بیاورد، مرقد می‌باشد؛ و اگر موجب سستی اعصاب و اعضا و فساد و تباهی عقل شود، مخدر است مانند تریاک و بنگ و شوکران (Feyz, 2000).

انواع مسکرات

برخی از فقهای معاصر اظهار داشته‌اند که؛ در مسکر بین انواع آن مثل آنچه که از عنب یا انگور گرفته می‌شود، آن شراب است یا از خرما گرفته می‌شود و آن نبیذ می‌باشد [و... فرقی نیست] یا از کشمش گرفته می‌شود و آن نقیع می‌باشد، یا از عسل گرفته می‌شود و آن بتع می‌باشد، یا از جو گرفته می‌شود و آن مزر می‌باشد؛ یا از گندم گرفته می‌شود یا از ارزن یا از غیر آن‌ها گرفته می‌شود. و فقاع به‌مسکر ملحق می‌گردد، اگر چه فرض شود که مسکر نیست. و در صورتی که مسکر از دو چیز و بیشتر ساخته شود، نوشیدن آن مستوجب حد است (Imam Khomeini, 2000).

در برخی از منابع فقه عامه برای مسکرات انواعی همچون؛ خمر، سکر (مایع مست‌کننده)، فضیخ، نقیع الزیب (آنچه از کشمش گرفته

۱- «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَّفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» در باره شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو: «در آن‌ها گناه و زیان بزرگی است؛ و منافعی (از نظر مادی) برای مردم در

عده‌ای از مفسران قرآن اثم را در این آیه به معنی شراب گرفته‌اند (Kulayni, 1987; Nuri, 1988; Tusi, 1967, 1987).

چنان که به نقل از طبرسی آمده که در این آیه مضاف مقدر کرده و گوید اصل آن «عصر عنب خمر» می‌باشد و نظر دیگری مبتنی بر این است که خمر به اعتبار ما یؤل‌الیه می‌باشد و این که عرب انگور را خمر نامیده است. علامه طباطبایی معتقد است که عنب به اعتبار ما یؤل خمر خوانده شده است، احتمال دیگری که به نظر می‌رسد این که؛ «خمرًا» مفعول‌له باشد؛ یعنی: برای شراب درست کردن می‌فشارم. همچنین گفته شده: خمر در آیه به معنی انگور می‌باشد. لحن این آیه چندان تند نمی‌باشد. فقط حاکی از آن می‌باشد که ضرر قمار و شراب از فائده آن‌ها افزون است، گر چه با مقایسه آیه ۳۳ سوره مبارکه اعراف احرمت خمر از آیه مستفاد می‌گردد؛ زیرا این آیه مکی بوده و روشن می‌نماید که «اثم» تحریم شده است و آیه بقره مدنی می‌باشد و به وجود اثم در خمر تصریح می‌نماید. علی هذا اثم حرام و در نتیجه خمر حرام می‌باشد (Qureshi, 1992).

کلمه «اثم» در آیه ۳۳ سوره اعراف به ضمیمه «قل فیها اثم کبیر و منافع للناس» این نتیجه را می‌دهد که شراب حرام می‌باشد چون دارای اثم بوده و خداوند به طور کلی اثم و فواحش را تحریم نموده است و این نتیجه قطعی می‌باشد و مجالی برای تأویل و جایی برای عذر باقی نمی‌گذارد؛ بلکه می‌خواهیم بگوییم نهی تحریمی از خصوص شراب را به تدریج بیان نموده است؛ به این معنی که نخست شراب را در ضمن عنوان گناه که عنوانی عام است تحریم کرده و گفته که؛ بگو پروردگار من فواحش را چه علنی و چه مخفیانه و اثم را تحریم کرده است، آن گاه همو را به تحریم خاص و به صورت نصیحت بیان کرده است. بگو که گرچه به نظر مردم در این دو؛ یعنی شراب و قمار منافی می‌باشد الا این که گناه آن دو از نفعشان عظیم تر است و فرموده مبدا به این که مست هستی در صدد نماز خواندن بر

آیید؛ بلکه صبر کنید تا آن که به حال خود آمده و بفهمید که چه بر زبان می‌آورید. البته بنابر این که مراد از این مستی، مستی شراب باشد نه مستی بیخودی و خواب. بار سوم همو را باز به تحریم خاص و لیکن با تأکید و تشدید هر چه بیشتر بیان نموده و فرموده «انما الخمر و...- منتھون»؛ چه این دو آیه که آخرین آیاتی می‌باشند که راجع به تحریم شراب نازل شده از چند جهت مشتمل بر تأکید و تشدید می‌باشند (Allameh Tabatabai & Seyyed Mohammad Baqir)

(Mousavi, 1997).

۱- از این جهت که کلمه «انما» در آن بکار گرفته شده است. ۲- این که شراب را پلید و رجس خوانده است. ۳- این که آن را عمل شیطان نامیده است. ۴- از جهت این که مشتمل بر امر صریح می‌باشد با اجتناب از آن. ۵- از جهت این که فرموده است در آن اجتناب انتظار توقع رستگاری هست. ۶- از این جهت که مشتمل است بر بیان مفاسدی که بر آشامیدن شراب مترتب است. ۷- از این که می‌پرسد آیا این مقدار از بیان مرتکبین این عمل را از عمل زشتان باز می‌دارد یا نه؟ ۸- از این جهت که بعد از آن همه تأکید آنان را به اطاعت از خدا و رسول امر نموده از مخالفان نشان بر حذر می‌دارد. ۹- از آن جهت که می‌فرماید خداوند از این که شما اطاعتش کنید یا نکنید بی نیاز است. ۱۰- این که در دو آیه بعد می‌فرماید: که «لیس علی الذین... الصالحات» که این آیه خالی از دلالت بر تشدید نمی‌باشد (Allameh Tabatabai & Seyyed Mohammad Baqir)

(Mousavi, 1997).

« شما که ایمان آورده‌اید در حال مستی به نماز نایستید تا بدانید چه می‌گوئید» (نساء / ۴۳).^۲ این آیه نیز در مدینه نازل گردیده و فقط از مستی در حال نماز نهی می‌نماید و به نظر می‌رسد که مسلمین هنوز از شراب دست نکشیده بودند که در بعضی حالات از آن نهی گردیدند.

۱ - « قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ».

۲ - « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ ».

چند حکم فقهی:

۱- تحریم نماز در حالت اسکار؛ بدین معنی که افراد مست نمی‌توانند مشغول ادای فیضه نماز بشوند و نماز آن‌ها در این حال باطل می‌باشد. فلسفه آن هم واضح و مبهرن است؛ زیرا نماز گفتگوی بنده و راز و نیاز او با خداوند می‌باشد و لازم است که در نهایت هوشیاری انجام پذیرد و افراد مست از این مرحله دور و بیگانه هستند. امکان دارد در این جا افرادی سؤال نمایند که آیا مفهوم آیه فوق این نمی‌باشد که مشروبات الکلی فقط در صورتی ممنوع است که مستی آن‌ها تا حال نماز باقی بماند و دلیلی ضمنی بر جواز آن در سایر حالات می‌باشد؟ در پاسخ لازم است که بگوییم که اسلام برای پیاده کردن بسیاری از احکام خود از روش تدریجی استفاده نموده است؛ من باب مثال تحریم مشروبات الکلی را در چند مرحله پیاده کرده است؛ بدین نحو که نخست آن را به عنوان یک نوشیدنی نامطلوب و نقطه مقابل «رزقا حسنا» (نحل / ۶۷) و بعد از آن در صورتی که مستی آن در حال نماز باشد جلوگیری نموده و سپس منافع و مضار آن را با هم مقایسه کرده و غلبه زیان‌های آن را در آیه ۲۱۹ سوره مبارکه بقره بیان کرده است. و در مرحله نهایی نهی قاطع و صریح از آن کرده است. اصولاً برای ریشه کن ساختن یک مفسده اجتماعی و اخلاقی که محیط به‌طور عمیق به آن الوده می‌باشد راهی بهتر از این روش وجود ندارد، که افراد را تدریجاً آماده نمایند، و سپس حکم نهایی را اعلام کنند. ضمناً باید توجه داشت که آیه فوق به هیچ وجه دال بر جواز نوشیدن خمر نیست، بلکه تنها در باره مستی در حال نماز سخن گفته و در مورد غیر نماز سکوت اختیار کرده است تا مرحله نهایی حکم فرا برسد. فلذا حکم آیه فوق شبیه یک تحریم همیشگی و مستمر است (Makarem Shirazi, 1992).

آیات ۹۰-۹۱ سوره مبارکه مائده.۱

۱- «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ؟» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بتها و

شأن نزول آیه: در تفاسیر شیعه و عامه شأن نزول‌های متفاوتی در

باره آیه ۹۰ سوره مبارکه مائده ذکر شده که تقریباً و با اندکی تسامح می‌توان گفت با یکدیگر مشابه هستند. از جمله این که در تفسیر در المنثور نقل شده که ابن جریر و ابن منذر و ابن ابی حاتم و ابوالشیخ و ابن مردویه و نحاس در کتاب ناسخ خود همگی از سعد بن ابی وقاص چنین نقل نموده‌اند که گفت؛ آیه در باره من نازل گردید، مردی از انصار غذایی تهیه نموده بود و ما را دعوت کرد. جمعی در مجلس میهمانی او شرکت نمودند و علاوه بر صرف غذا شراب نوشیدند و این قبل از تحریم شراب در اسلام به وقوع پیوسته است. هنگامی که مغز آن‌ها از شراب گرم شد شروع به ذکر افتخارات خود نمودند، کم کم کار بالا گرفت و به این جا رسید که یکی از آن‌ها استخوان شتری را برداشت و بر بینی من زد و آن را شکافت. من خدمت پیامبر (ص) رسیدم و این جریان را خدمت ایشان عرض کردم که در این موقع آیه فوق نازل شد (Hilal ibn Asad Shibani, 2000; Shawkani, 1994; Suyuti, 1991; Wahidi Nishaburi, 1995).

از مسند احمد (Hilal ibn Asad Shibani, 2000) سنن ابی داود (Azdi Sajistani)، نسائی (Nasa'i Khorasani & Abdul Fattah Abu, 1986) و ترمذی (Tirmidhi, 1998) چنین نقل شده است که عمر علاقه شدیدی به نوشیدن شراب داشت دعا می‌کرد و می‌گفت: خدایا بیان روشنی در مورد خمر برای ما بفرما. هنگامی که آیه ۲۱۹ سوره بقره نازل شد پیامبر (ص) آیه را برای او قرائت نمود ولی او باز به دعای خود ادامه می‌داد و می‌گفت: خدایا بیان روشن‌تری در این زمینه بفرما، تا این که آیه ۴۳ سوره مبارکه نساء نازل شد. پیامبر (ص) آن را نیز بر او خواند، باز به دعای خود ادامه می‌داد تا این که آیه مورد بحث که صراحت فوق العاده‌ای

از لام [نوعی بخت آزمایی]، پلید و از عمل شیطان است، از آن‌ها دوری کنید تا رستگار شوید! شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار، در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند، و شما را از یاد خدا و از نماز بازدارد. آیا با این همه زیان و فساد، و با این نهی اکید، خودداری خواهید کرد».

در این موضوع دارد نازل گردید. زمانی که پیامبر (ص) آیه را بر او خواند گفت: «انتھینا انتھینا: از نوشیدن شراب خودداری می‌نمایم خودداری می‌نمایم» (Qalamuni Hosseini, 1990).

شراب خواری و میگساری قبل از اسلام و در زمان جاهلیت رواج فوق‌العاده داشت و به صورت یک بلای عمومی در آمده بود تا آنجا که برخی از مورخان می‌نویسند که عشق عرب جاهلی در سه چیز خلاصه می‌شود، شعر و شراب و جنگ. و از روایات مستفاد می‌گردد که حتی بعد از تحریم شراب مسئله ممنوعیت آن برای بعضی از مسلمانان فوق‌العاده سنگین و مشکل بود تا آنجا که اظهار می‌داشتند هیچ حکمی برای ما سنگین‌تر از تحریم شراب نبود (Qalamuni Hosseini, 1990; Qurtubi, 1965; Shawkani, 1994; Suyuti, 1991).

چیزی که از آیات راجع به خمر استفاده می‌شود این که شراب در مکه و قبل از هجرت تحریم شده است. به هر حال آیه شریفه سوره اعراف صراحت دارد بر تحریم مطلق اثم و آیه سوره بقره صراحت دارد بر اثم بودن شرب خمر و آیات سوره مبارکه مائده جز به منظور تشدید و تأکید در تحریم قبلی و تحریک مردم در انقیاد و این که در انتها از این نهی، نهی الهی و اقامه حکم حرمت... است (Allameh Tabatabai & Seyyed Mohammad Baqir Mousavi, 1997).

تحلیل مطلب

با توجه به آنچه مذکور افتاد؛ این که در آیه ۹۰ سوره مائده ممنوعیت تحریم شراب با تعابیر گوناگون مورد تأکید واقع شده است از جمله، عبارت عام «یا ایها...» که حاکی از این است که مخالفت با این حکم با روح ایمان سازگار نمی‌باشد. و کلمه «انما» برای حصرو تأکید بکار گرفته شده است. ضمن این که قمار و شراب همدریف «انصاب» به معنی بت‌هایی که تنها پاره سنگی بودند و شکل خاصی نداشتند بیان شده است و نشان دهنده این می‌باشد که خطرات شراب و قمار به قدری زیاد می‌باشد که همسان بت پرستی قلمداد شده است.

به همین سبب نقل است که پیامبر اسلام (ص) شراب خوار را همانند بت پرست می‌دانست (Hur Amili, 1989).

این مسئله در تفاسیر اهل تسنن نیز بیان شده است از جمله تفسیر ابن جریر طبری و تفسیر عیاشی. علاوه بر آن نیز قمار و شراب و بت پرستی و ازالام همه در زمره رجس و پلیدی می‌باشند و جزء اعمال شیطانی قلمداد می‌شوند. تا این که خداوند با عبارت «فاجتنبوه» فرمان دوری از این اعمال را صادر می‌نماید. چه بسا اجتناب مفهومی رساتر از نهی داشته باشد؛ چون با توجه به معنی آن که دوری کردن، فاصله گرفتن و نزدیک نشدن است به مراتب از نوشید با عنوان «نهی» رساتر است. و نهایت این که فلسفه چنین حکمی (اجتناب) را فلاح و رستگاری بیان می‌کند. در واقع متن مزبور حاکی از این است که بدون اجتناب از رجس و پلیدی رستگاری امکان ندارد.

اما در خصوص آیه ۹۱ سوره مائده؛ در این آیه پاره‌ای از زیان‌های آشکار قمار و شراب بیان شده. بدین نحو که شیطان می‌خواهد که از طریق قمار و شراب بین شما تخم کینه و عداوت و دشمنی بیفشاند با این هدف که شما را از ذکر خدا و نماز باز دارد. و سرانجام به عنوان یک استفهام تقریری اظهار می‌دارد که «فهل انتم منتھون: آیا شما خودداری خواهید نمود؟». یعنی پس از این همه تأکید باز جای بهانه جویی‌ای شک و تردید در مورد ترک این دو گناه بزرگ باقی مانده است؟ فلذا می‌بینیم که حتی عمر بن خطاب که تعبیرات آیات گذشته را به خاطر علاقه‌ای که طبق تصریح مفسران اهل سنت (قبلاً مذکور افتاد) به شراب داشت وافی و کافی نمی‌دانست پس از نزول این آیه این گونه گفت که این تعبیر کافی و قانع کننده می‌باشد.

در خاتمه ناگفته نماند که تمام اقسام شراب، حرام و مورد غضب خداست. حضرت رسول (ص) ده نفر را در باره آن لعنت نموده که از آن جمله است: ۱- کارنده انگور برای شراب، ۲- نگهبان آن، ۳- فشارنده آن، ۴- نوشنده آن، ۵- ساقی و حامل آن، ۶- کسی که به سوی او حمل شده، ۷- فروشنده و خریدار و خورنده قیمت آن (Qureshi, 1992).

اینکه مسیحیان و ارباب سایر ادیان آن را حلال می‌دانند مربوط به اصل ادیان آسمانی نیست، و راجع به حرمت شراب در شریعت تورات و انجیل برای نمونه رجوع شود به انجیل لوقا باب اول بند ۱۵- امثال سلیمان باب ۲۰ بند ۱ و باب ۲۳ بند ۲۹-۳۵- کتاب اشعیا باب ۵ بند ۲۲ و باب ۲۸ بند ۱-۷ و باب ۵۶ بند ۱۲- کتاب یوشع باب ۴ بند ۱۱ (Qureshi, 1992).

استنباط حکم شرب خمر از روایات فریقین

در فقه امامیه اخبار مربوط به مسکر تحت عنوان «ابواب حد مسکر» از باب تحریم مطلق آن آغاز شده است. و همچنان که در قسمت قبل به نقل از صاحبان تفاسیر عامه و شیعه بارها و بارها متذکر شدیم به استناد آیات قرآن نوشیدن مسکر حتی یک جرعه حرام است. در این قسمت از تحقیق می‌خواهیم حرمت مسکر و مسائل مربوط به آن را به استناد روایات منقول از پیامبر (ص) از دیدگاه فقه عامه و اخبار منقول از پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) از دیدگاه فقه امامیه به استناد سنت ائمه معصومین (ع) بیان کنیم.

نکته:

نکته قابل ذکر این که؛ بحث مسکرات را از آن جهت به استناد آیات متعدد قرآن بیان نمودیم که مذهب امامیه کیفر شرب خمر را مستند به سنت قولی و فعلی پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) می‌داند.

تحریم مطلق

مطلق؛ یعنی حر و غیر مقید، رها شده، بی قید، آزاد و رها (Ansari & Taheri, 2009) و حکمی که در آن استثناء نباشد (Jarr & Seyyed Hamid). شرب خمر مطلقاً حرام است. چنان که در

روایات نیز بدان تصریح شده است. در منابع روایی امامیه چنین نقل شده که؛

«از اسحاق بن عمار نقل شده که گفت: از امام صادق (ع) در مورد مردی که یک جرعه شراب را نوشید سؤال کردم، فرمود: به او هشتاد تازیانه زده می‌شود که کمترین و بیشترین آن حرام است» (Hur Amili, 1989).^۱

و شیخ طوسی نیز آن را از احمد بن محمد نقل نموده است مبنی بر این که می‌گوییم و آنچه گذشت دلالت دارد بر انواع نوشیدنی‌ها و غیر آن (Tusi, 1967, 1987).^۲

و همچنین آمده که؛

«و هر شراب مسکری خمر می‌باشد و حرام است» (Kulayni, 1987; Tamimi Maghribi, 1966).^۳

و باندکی تسامح می‌توان گفت که بر حرمت خمر منابع روایی عامه نیز اتفاق نظر دارند (Azdi Sajistani; Ibn Majah Qazwini; Ibn Qudamah, 1968; Ibn Rushd Qurtubi, 2004).^۴ چنان که نقل شده؛

«ابن عباس أن النبی قال: کلّ مخمر خمر، و کل مسکر حرام: ابن عباس از پیامبر (ص) روایت کرده که فرمود: هر مخمری خمر می‌باشد و هر مسکری حرام است». یا «و روی نافع عن ابن عمر، أن النبی علیه السلام قال: کلّ مسکر خمر، و کل خمر حرام- فدلّ ذلك کله علی تسميته خمرًا- نافع از ابن عمر و او از پیامبر علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر مکاری خمر است و هر خمری حرام است که همه آن‌ها

^۱ - «و کله خمر، حرام نجس. یحدّ شاربہ، سکر أو لم یسکر کالخمر، سواء عمل من تمر أو زبيب أو عسل أو حنطة أو شعیر أو ذرة... قال فی الصحابة علی علیه السلام، و ابن عمر، و ابن عباس، و سعد بن أبی وقاص، و عائشة. و فی الفقهاء أهل الحجاز، و مالک، و الأوزاعی، و الشافعی، و أحمد، و إسحاق...» و ص ۳۲۶، «أما ما يدلّ علی أن هذه الأشرية تسمى خمرًا: السّنة، و إجماع الصحابة. فالسّنة ما رواه الشعبي، عن النعمان بن بشیر، أن النبی علیه السلام قال: إنّ من العنب خمرًا، و إنّ من التمر خمرًا، و إنّ من العسل خمرًا، و إنّ من البرّ خمرًا، و ان من الشعیر خمرًا».

^۲ - «عن إسحاق بن عمار قال: سألت أبا عبد الله ع عن رجل شرب حسوّة خمر- قال یجلد ثمانین جلدّة قلیلها و کثیرها حرام».

^۳ - «و کله خمر، حرام نجس. یحدّ شاربہ، سکر أو لم یسکر کالخمر، سواء عمل من تمر أو زبيب أو عسل أو حنطة أو شعیر أو ذرة، الكلّ واحد...».

^۴ - «عن أبی جعفر قال قال رسول الله ص کلّ مسکر حرام و کلّ مسکر خمر». و ج ۷، ص ۲۱۶ «عن أبی عبد الله ع قال: کلّ مسکر من الأشرية یجب فیہ کما یجب فی الخمر من الحد».

دلالت بر تسمیه خمر دارند» (Jassas Hanafi, 1995;)

(Qushayri Nishaburi; Tirmidhi, 1998)^۱.

بنابراین باید گفت که روایات مزبور دلالت بر خمر بودن بدن هر مسکری دارند. در منابع روایی اهل سنت همچون مسند (Hilal ibn Asad Shibani, 2000; Shafi'i, 1980; Shawkani, 1994) و سنن (Bayhaqi & Muhammad Abdul Qadir, 2003; Ibn Majah Qazwini; Tamimi Maghribi, 1966)^۲ نیز اخباری مبنی بر حدود شرب خمر بیان شده است.

نکته:

نکته قابل ذکر این که در برخی منابع روایی عامه مانند صحیح مسلم (Qushayri Nishaburi)، سنن نسائی (Nasa'i Khorasani) و سنن الکبری بیهقی (Abdul Fattah Abu, 1986) و سنن (Bayhaqi & Muhammad Abdul Qadir, 2003) روایات حرمت شرب خمر را به آیات قرآن نظیر آیه ۹۳ مائده، و ۹۱ مائده، ۴۳ سوره نساء و ۲۱۹ بقره (که در مبحث گذشته به آن پرداختیم) مستند نموده‌اند در حالی که در این فقره منابع روایی امامیه تنها به ذکر اخبار بسنده نموده‌اند و به قرآن استناد نکرده‌اند. در عین این که مفسران قرآن اعم از شیعه و سنی به تفصیل نسبت به آیات مربوط سخن گفته‌اند که قبلاً مذکور افتاد.

به نظر می‌رسد دلیل این که مذهب امامیه در بحث حد شرب خمر تنها به ذکر اخبار بسنده نموده‌اند این باشد که؛ همچنان که در بخش اول تحقیق متذکر شدیم؛ قرآن در عین این که قطعی الصدور است، اما ظنی الدلالة می‌باشد و سنت ائمه معصومین (ع) گرچه ظنی الصدور می‌باشد، اما قطعی الدلالة می‌باشد.

تحلیل اقوال

۱ - آنس بن مالک، یقول: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى أَنْ يَخْلَطَ التَّمْرُ وَالزَّهْوُ، ثُمَّ يَشْرَبَ، وَإِنْ ذَلِكَ كَانَ عَامَةً خُمُورِهِمْ يَوْمَ حُرْمَتِ الْخَمْرِ». ۲ - و روی أبو هريرة و غيره أن النبي عليه السلام قال: من شرب الخمر فاجلدوه...»

بنابراین اولین مشترکات روایات فریقین جهت استنباط حکم شارب خمر، اجرای حد تازیانه بر کسی که شرب خمر نموده است می‌باشد. همچنین روایات مشترک فریقین حاکی از حرمت خمر و حرام بودن هر نوعی از آن می‌باشد؛ چرا که وجه تسمیه همه نوع آن دلالت بر خمر دارد. گرچه برخی از منابع خبری استثنائاتی برای آن منظور نموده‌اند مانند روایت صدوق مبنی بر این که بین خمر و نیبذ تفاوت قائل شده به استناد روایت ابوالصباح کنانی از امام صادق (ع) که می‌گوید از امام سؤال کردم اگر کسی آب انگور نوشیده و مست نمی‌باشد دستگیر شود، آیا حد می‌خورد فرمود: نه. و در روایتی دیگر حلبی همین پرسش را از امام صادق (ع) می‌کند که امام پاسخ منفی می‌دهد (Hur Amili, 1989).

گرچه مشهور فقهاء مخالف این روایت فتوی داده‌اند و چنین توجیه نموده‌اند که صدور آن از باب تقیه بوده است و گرنه به فرموده پیامبر (ص) که فریقین بر آن اتفاق نظر دارند که؛ هر مسکری خمر است و هر خمری حرام است. از طرفی در اخبار آمده که خداوند خمر را به خاطر اسم آن حرام ننموده است، بلکه به خاطر اثر زیانبار آن حرام نموده است. بنابراین هر چیزی که نتیجه‌اش خمر باشد، خمر بوده و حرام است. فلذا هر مایعی با هر عنوان که قابلیت مست کنندگی داشته باشد مشمول خمر بوده و حکم حرمت به خود می‌گیرد. دیدگاه برخی از فقهاء (Mufid, 1993)^۴ مؤید این دیدگاه است.

فلذا می‌توان گفت که روایات مربوطه در فقه فریقین در خصوص حد شرب خمر و حرمت آن مضمون واحدی داشته و مشهور فقهای اسلامی نیز بر آن اتفاق نظر دارند. بنابراین در این خصوص مشترک هستند.

«و روی سفیان، عن الزهري، عن قبيصة بن ذؤيب أن النبي عليه السلام قال: ان شرب فاجلدوه...»

۳ - «عن جابر، أن النبي عليه السلام قال: من شرب الخمر فاجلدوه...».

۴ - «و الحد على من شرب منها قطرة واحدة كالحد على من شرب منها عشرين رطلا إلى أكثر من ذلك لا يختلف في وجوبه و مقداره».

حکم حد شارب الخمر ثمانون جلدہ

مذاهب فریقین نسبت به حکم هشتاد ضربه در حد شارب خمر اتفاق نظر دارند. به این دلیل که خوردن یک قطره از مسکر موجب حد است، چرا که دارای نجاست ذاتی می باشد. ضمن این که نجاست خمر مورد وفاق همه فقهای اسلامی می باشد و در فقه امامیه بر آن ادعای اجماع شده است چنان که صاحب جواهر اظهار می دارد که همه فقهاء بالاتفاق نجاست مسکرات را پذیرفته اند (Sahib Jawaher, 1984).

ضمن این که آیات زیادی از قرآن بر حرمت خمر مسکر دلالت دارند از جمله؛ آیات ۱۶۸ و ۱۷۲ و ۱۹۵ سوره مبارکه بقره، آیات ۲ و ۲۹ سوره مبارکه نساء،^۳ و آیه ۸۸ سوره مبارکه مائده،^۴ آیه ۳۱ اعراف،^۵ و آیه ۵۱ سوره مبارکه مومنون. علاوه بر آن چهار آیه به صورت خاص بر مسکرات دلالت دارند که قبلاً متذکر شدیم که معدودی از منابع روایی اهل سنت ذیل روایات به این آیات استناد کرده اند.

۱- (البته به فقهای بزرگی همچون مقدس اردبیلی و شیخ احمد خوانساری نسبت داده شده که به استناد روایت ابن بابویه- نقل در کتاب رساله و حسن و جعفی - که قائل به طهارت مسکرات هستند- در حالی که چنین فتوایی از حسن ثابت نشده).

۲- «یا ایها الناس کُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ: ای مردم! از آنچه در زمین است، حلال و پاکیزه بخورید! و از گام های شیطان، پیروی نکنید! چه اینکه او، دشمن آشکار شماست».

«یا ایها الذین آمنوا کُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ: ای کسانی که ایمان آورده اید! از نعمتهای پاکیزه ای که به شما روزی داده ایم، بخورید و شکر خدا را بجا آورید؛ اگر او را پرستش می کنید».

«وَأَنْفَقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ: و در راه خدا، انفاق کنید! و (با ترک انفاق)، خود را به دست خود، به هلاکت نیفکنید! و نیکی کنید! که خداوند، نیکوکاران را دوست می دارد».

۳- «وَأَنْتَوُا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا الْحَبِيثَ بِالطَّبِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا: و اموال یتیمان را (هنگامی که به حد رشد

موضوع حد شرب خمر در روایات زیادی بدان تصریح شده است. چنان که روایت شده از امام صادق (ع) که فرمود: «زمانی حد خمر واجب می شود که فرد آن را بنوشد» (Hur Amili, 1989). یا این که؛ «به نقل از اسحاق بن عمار آمده که سؤال کردم از امام صادق (ع) که شخص یک جرعه شراب نوشیده که فرمود: هشتاد تازیانه می خورد؛ چرا که کم و زیاد آن حرام است» همچنین فرمود: «نوشیدن شراب مستوجب حد است چه کم و چه زیاد» (همان).

و در روایتی دیگر آمده که؛

«حضرت علی (ع) فرمود: حد شارب خمر هشتاد تازیانه است» (Hur Amili, 1989).

از ابن بابویه نقل شده که؛

«هر گاه شخصی یک جرعه خمر بنوشد هشتاد ضربه شلاق می خورد» (Ibn Babawayh, 1989).

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

رسیدند به آن ها بدهید! و اموال بد (خود) را، با اموال خوب (آنها) عوض نکنید! و اموال آنان را همراه اموال خودتان (با مخلوط کردن یا تبدیل نمودن) نخورید، زیرا این گناه بزرگی است».

«یا ایها الذین آمنوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا: ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید مگر اینکه تجارتهای با رضایت شما انجام گیرد. و خودکشی نکنید! خداوند نسبت به شما مهربان است».

۴- «وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ: و از نعمتهای حلال و پاکیزه ای که خداوند به شما روزی داده است، بخورید! و از (مخالفت) خداوندی که به او ایمان دارید، بپرهیزید».

۵- «یا بنی آدم خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ: ای فرزندان آدم! زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد، با خود بردارید! و (از نعمتهای الهی) بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی دارد».

۶- «یا ایها الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ: ای پیامبران! از غذاهای پاکیزه بخورید، و عمل صالح انجام دهید، که من به آنچه انجام می دهید آگاهم».

« قَالَ مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَاجْلِدُوهُ: کسی که شرب خمر نماید بر او باید حد زده شود » (Ibn Abi Jumhour Ahsaei, 1985).

و برخی گفته‌اند که: « نزد مال شیعیه امامیه « فعل دلیلنا: إجماع الفرقة و أخبارهم » می‌باشد (Kulayni, 1987).

در منابع روایی عامه نیز حد شرب خمر تعیین شده است. چنان که به نقل از ابوحنیفه گفته شده که،

« و به قال أبو حنیفه و أصحابه، و الثوری، و مالک (Sarakhsi,

1994; Shawkani, 1994) لا یزاد علیه و لا ینقص منه. و قال

الشافعی: حده أربعون، فان رأى الامام أن یزید علیها أربعین تعزیراً

لیکون التعزیر و الحد ثمانین » (Ibn Qudamah, 1968; Ibn

1994; Shawkani, 1994; Rushd Qurtubi, 2004).

و « شعبه از قتاده و او از انس بن مالک و او از پیامبر (ص) نقل نموده

که فرمود حد شارب خمر با جریده دو لایه چهل می‌باشد و چهل

ضربه با جریده دو لایه هشتاد به حساب می‌آید » (Azdi Sajistani,

2003; Bayhaqi & Muhammad Abdul Qadir, 2003).

عبدالسلام طویله در کتاب « فقه الاشریه صفحه ۲۷۰ می‌گوید: که

گروهی که مالکیه هم جزو آن می‌باشند قائل بر این هستند که شرب

خمر دارای حد است، ولی پیامبر (ص) مقدار آن را تعیین ننموده

است، بلکه صحابه در دوران راشدین آن را تعیین کرده‌اند. و در ادامه

می‌گوید که بیشتر فقهاء عقیده دارند که شرب خمر دارای مجازات

حدی است اما در مقدار حد اختلاف نظر پیدا کرده‌اند.

در عین این که در صحاح از انس بن مالک رضی الله عنه نقل شده

که پیامبر اکرم (ص) با جریده و نعال بر شارب خمر اجرای حد

می‌نمودند (Ibn Majah, 2001; Bukhari Ju'fi,

Qazwini)¹.

همچنین در سنن نقل شده که؛

« و روی عن عمر أنه ضرب ابنه بالسوط لما شرب المسکر فثبت أنه

إجماع » (Bayhaqi & Muhammad Abdul Qadir,

1994; Shawkani, 2003).

چنان که می‌بینیم در این اخبار سخن از جرید و شلاق و تازیانه است.

در منابع لغوی جرید و در برخی از منابع روایی به نام سوط ذکر شده

که همان شلاق بافته شده از پوست می‌باشد. اصل آن به معنی آمیختن

است و علت این تسمیه آن است که تارهای شلاق بهم آمیخته و

مخلوط است (Qureshi, 1992).

تحلیل اقوال

با توجه به آنچه مذکور افتاد؛ ماهیت مجازات شرب خمر، حد است

و میزان آن هشتاد تازیانه است. گرچه در برخی از منابع خبری اهل

سنت ماهیت آن را تعزیر (قبلاً نسبت به مفهوم و احکام آن در پاورقی

توضیح دادیم) دانسته‌اند. به نظر می‌رسد اگر مبنی را چگونگی اجرای

حد در نظر بگیریم - منظور نوع جریده یا سوط - تازیانه یا شلاق

بافنده از پوست - با توجه به اطلاق این کلمه، فرقی نمی‌کند که هشتاد

ضربه تازیانه به فرد شارب خمر زده شود یا چهل ضربه تازیانه به عنوان

حد و چهل ضربه تازیانه به عنوان تعزیر بر او اجرا گردد.

در منابع روایی اهل سنت آمده که؛

« روی عن النبی علیه السلام انه قال: من شرب الخمر فاجلدوه و إنما

یکون الجلد بالسوط، و هو إجماع الصحابة » (Hilal ibn Asad

2000; Ibn Majah Qazwini, Shibani).

آنچه مسلم است خمر نجاست ذاتی و عینی دارد و نجاست مسکرات

از ضروریات دین اسلام است و مقصود از اجرای حد بر شارب خمر

این است که از حدود الهی تجاوز نموده است و تفاوتی ندارد که بر

وی حد جاری گردد یا این که تعزیر شود. مهم اجرای حکم است و

اختلاف در جزئیات مسئله را نباید این قدر بزرگ جلوه دهیم که

موجب اختلال در اجرای حکم شود.

¹- « عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «ضَرَبَ فِي الْخَمْرِ بِالْجَرِيدِ وَالنَّعَالِ»، وَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَضْرِبُ فِي الْخَمْرِ بِالنَّعَالِ وَالْجَرِيدِ».

اما همچنان که گفتیم حد شرب خمر بر کسی زده می‌شود بالغ و عاقل و مختار و از همه مهم‌تر آگاه به مسکر بودن و حرمت آن باشد. فلذا در صورتی که شارب خمر دارای شرایط مذکور نباشد، حد بر وی جاری نخواهد شد. محققان علوم کیفری معتقدند که جهل به موضوع رافع مسئولیت است، اما جهل به حکم رافع مسئولیت کیفری نمی‌باشد، چنان که در تعزیرات اگر مدعی جهل ثابت نماید که نسبت به حکم جاهل بوده باز هم رافع مسئولیت کیفری نخواهد بود. اما در حدود که مبنی بر تخفیف است کوچکترین شبهه‌ای به موجب قاعده درء ممکن است باعث سقوط حد گردد.

روایت شده از امام صادق (ع) که؛

« شخصی در زمان ابوبکر خمر نوشید و او را نزد وی آوردند. از او سؤال شد خمر نوشیده‌ای. فرد پاسخ داد آری. ابوبکر گفت چرا خمر نوشیده‌ای در حالی که حرام است؛ پاسخ داد در جایی که من مسلمان زندگی می‌کنم گروهی شراب می‌خورند و آن را حلال می‌دانند و اگر می‌دانستم که خمر حرام است از آن دوری می‌کردم... خلاصه حکمیت را نزد علی (ع) بردند. امام علی (ع) فرمود: شخصی بفرستید تا از آن‌ها سؤال نماید که آیا حرمت خمر بر این مرد خوانده شده یا نه؟ این کار صورت گرفت و کسی چنین بینه‌ای را اقامه نکرد. پس وی را آزاد نمودند و امام به آن مرد فرمود: اگر از این به بعد مشروب بخوری حد بر تو جاری می‌شود» (Hur Amili, 1989).^۱

روایت مزبور حاکی از این است که اجرای حد بر شارب خمر علاوه بر وجود شرایط بلوغ و عقل و اختیار مبتنی بر آگاهی وی از موضوع و احکام آن می‌باشد.

اقرار بر شرب خمر و تکرار آن

اقرار واژه‌ای است در اصل عربی و به معنی اعتراف نمودن، به زبان آوردن، تسلیم شدن، پذیرفتن، یا نوشتن چیزی است، و اصطلاحاً سخن از اخباری به حق دیگری بر ذمه می‌باشد (Goldouzian & Peyman Hossein, 2017).

بنابراین هر گاه کسی به شرب خمر اقرار نماید محکوم به حد است. در مورد تعدد اقرار برای اثبات جرم شرب خمر دلیل خاصی موجود نیست. فلذا دو احتمال می‌توان برای آن متصور شد؛ احتمال اول این که؛ این جرم با یک بار اقرار ساقط می‌شود؛ چون مصداق حدیث « اقرار العقلای علی انفسهم جایز » می‌باشد و اطلاق اقرار شامل یک بار آن نیز می‌شود. احتمال دوم این که به استناد قاعده « هر چیزی که با دو بینه ثابت گردد با دو اقرار نیز ثابت می‌شود » اجرای حد نیازمند دو بار اقرار است. محققان امامیه احتمال دوم را با قاعده احتیاط مناسب‌تر دانسته‌اند (زراعت، ۱۳۸۰، ص ۴۷).

فقه‌های عامه نیز قائل به همین احتمالات می‌باشند؛ چنان که به نقل از ابویوسف و ظفر گفته شده؛ متهم لازم است در دو مجلس اقرار نماید؛ چون تعدد اقرار باید مانند تعدد بینه باشد؛ اما مشهور فقه‌های اهل سنت قائل به کفایت یک بار اقرار می‌باشند (Tamimi Maghribi, 1966).

به نظر می‌رسد در فرض ما — استنباط احکام... شرب خمر از روایات مشترک فریقین — که مقصود آن نهایتاً به تقریب مذاب منجر خواهد شد؛ یک بار اقرار نیز مبنی بر قول مشهور عامه و همچنین استناد به قاعده « اقرار العقلای علی انفسهم جایز » مکفی می‌باشد چنان که دیدگاه برخی از فقه‌های امامیه نیز موید آن است (Khoei, 2001).^۲ در عین این که فرد مقرر به شرب خمر لازم است از شرایط لازمه مبنی بر بلوغ، عقل، اختیار و قصد برخوردار باشد.

^۱ - « عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: شَرِبَ رَجُلٌ الْخَمْرَ عَلَى عَهْدِ أَبِي بَكْرٍ - فَرُفِعَ إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَقَالَ لَهُ أَ شَرِبْتَ خَمْرًا - قَالَ نَعَمْ قَالَ وَلِمَ وَ هِيَ مُحَرَّمَةٌ - قَالَ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ إِنِّي أَسْلَمْتُ - وَ حَسَنَ إِسْلَامِي وَ مَنَزَلِي بَيْنَ ظَهْرَانِي - قَوْمُ يَشْرِبُونَ الْخَمْرَ وَ يَسْتَحِلُّونَ - وَ لَوْ عَلِمْتُ أَنَّهَا حَرَامٌ اجْتَنَبْتُهَا... حَتَّى أَتَوَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع فَأَخْبَرَاهُ بِقِصَّةِ الرَّجُلِ - وَ قَصَّ الرَّجُلُ قِصَّتَهُ فَقَالَ - ابْعَثُوا مَعَهُ مِنْ... »

مَنْ كَانَ تَلَا عَلَيْهِ آيَةَ التَّحْرِيمِ فَلْيَشْهَدْ عَلَيْهِ - فَفَعَلُوا ذَلِكَ بِهِ فَلَمْ يَشْهَدْ عَلَيْهِ أَحَدٌ - بَأَنَّهُ قَرَأَ عَلَيْهِ آيَةَ التَّحْرِيمِ فَحَلَّى عَنْهُ - فَقَالَ لَهُ إِنْ شَرِبْتَ بَعْدَهَا أَقْمْنَا عَلَيْكَ الْحَدَّ... »

^۲ - « ثبت شرب المسکر بشهادة عدلین و بالإقرار مرّة واحدة] خوردن هر مست کننده‌ای با گواهی دو مرد و با یک بار اقرار کردن ثابت می‌شود. »

اما در خصوص تکرار شرب خمر بعد از اجرای حد؛

اگر کسی چند مرتبه شرب مسکر نماید، به نحوی که بعد از هر بار حد بر وی جاری گردد، در مراتب بعدی مرتکب کشته می شود. در منابع روایی امامیه، منقول از امام صادق (ع) است که پیامبر (ص) فرمود:

«هر کس شرب خمر نماید وی را تازیانه بزنید. پس اگر دوباره شرب خمر نمود وی را تازیانه بزنید و اگر برای مرتبه سوم آن را تکرار نمود، او را بکشید.» (Hur Amili, 1989; Kulayni, 1987).^۱

و به همین مضمون روایات دیگری نقل شده است (Kulayni, 1987).^۲ دیدگاه مشهور امامیه نیز مبنی بر قتل در مرتبه سوم است (Sahib Jawaher, 1984) اما منابع روایی عامه (Ibn Majah Qazwini)^۳ در این خصوص حاکی از تکرار آن در مرتبه چهارم مبنی بر قتل شارب خمر است.

دلالت اخبار

آنچه مسلم است اخبار وارده در خصوص تکرار جرم شرب خمر بر کشتن فرد خاطی دلالت دارند. در عین این بر خلاف نظر مشهور امامیه، برخی به نقل از فقه الرضا قتل را در مرتبه چهارم قرار داده اند و گفته اند که اصحاب همه کبائر بعد از اجرای دو بار حد در صورت تکرار در مرتبه سوم کشته می شوند اما مجرم شرب خمر در مرتبه چهارم کشته می شود (Nuri, 1988).^۴

تحلیل اقوال

با توجه به آنچه مذکور افتاد، اخبار واصله دلالت بر قتل مجرمی دارند که با اجرای حد بر شارب خمر دوباره آن را تکرار نموده است. و همچنان که دیدیم نسبت به این که مجرم تکرار جرم در مرتبه چندم تکرار جرم کشته می شود بین فقهاء اتفاق نظر وجود ندارد. اما آنچه مسلم است، این که همه آنها در کشتن مجرم شارب خمر در صورت تعدد جرم شرب خمر اتفاق نظر دارند و حتی در منابع روایی شیعه نیز اخباری مبنی بر کشته شدن در مرتبه چهارم همسو با دیدگاه فقه عامه نیز وجود دارد. فلذا دیدگاه فریقین در این فقره با فرض ما که نظر به بیان دیدگاه های آنها به هدف تقریب مذاهب است، همسو می باشد.

نحوه (چگونگی) اجرای حد شرب خمر

بارها متذکر شدیم که حد شرب مسکر هشتاد تازیانه است. در منابع روایی امامیه نسبت به کیفیت اجرای حد شارب خمر (۸۰ تازیانه) این چنین نقل شده که؛
ابی بصیر می گوید که؛
«از امام (ع) در مورد نحوه تازیانه اشخاصی که زنا و شرب خمر نموده اند سؤال کردم، این گونه پاسخ دادند که؛ آن دو در حالی که برهنه باشند با تازیانه زده می شوند، و تازیانه ها بین دو کتف زده می شود» (Hur Amili, 1989; Tusi, 1967, 1987).^۵

۱- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَاجْلِدُوهُ فَإِنْ عَادَ فَاجْلِدُوهُ فَإِنْ عَادَ الثَّلَاثَةَ فَاقْتُلُوهُ».

۲- «عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: فِي شَارِبِ الْخَمْرِ إِذَا شَرِبَ ضَرْبَ فَإِنْ عَادَ ضَرْبَ فَإِنْ عَادَ قُتِلَ فِي الثَّلَاثَةِ». و «عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَاجْلِدُوهُ فَإِنْ عَادَ فَاجْلِدُوهُ فَإِنْ عَادَ فَاقْتُلُوهُ».

- و نیز ر. ک: نوری، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۸، ص ۱۱۵ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَبِيهِ ع عَنْ آبَائِهِ [عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع] أَنَّهُمْ قَالُوا الْحَدُّ فِي الْخَمْرِ فِي الْقَلِيلِ وَالْكَثِيرِ مِنْهُ وَ فِي السُّكْرِ مِنَ الْأَشْرِبَةِ

الْمُسْكِرَةِ سَوَاءً تَمَانُونَ جَلْدَةً فَإِذَا حُدَّ ثُمَّ عَادَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ كُلُّ ذَلِكَ يَحْدُ فِيهِ قُتِلَ».

۳- حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا شَبَابَةُ... عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا سَكَرَ فَاجْلِدُوهُ، فَإِنْ عَادَ فَاجْلِدُوهُ، فَإِنْ عَادَ فَاجْلِدُوهُ» ثُمَّ قَالَ فِي الرَّابِعَةِ: «إِنْ عَادَ فَاضْرِبُوا عَنْقَهُ» وَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا شَرِبُوا الْخَمْرَ فَاجْلِدُوهُمْ، ثُمَّ إِذَا شَرِبُوا فَاجْلِدُوهُمْ، ثُمَّ إِذَا شَرِبُوا فَاجْلِدُوهُمْ، ثُمَّ إِذَا شَرِبُوا فَاقْتُلُوهُمْ».

۴- «فَقَالَ الرِّضَاءُ ع أَصْحَابُ الْكِبَائِرِ كُلِّهَا إِذَا أُقِيمَ عَلَيْهِمُ الْحَدُّ مَرَّتَيْنِ قُتِلُوا فِي الثَّلَاثَةِ وَ شَارِبِ الْخَمْرِ فِي الرَّابِعَةِ».

۵- عَنْ أَبِي بَصِيرٍ فِي حَدِيثٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ السَّكَرَانِ وَالزَّانِي - قَالَ يَجْلَدَانِ بِالسَّيَاطِ مَجْرَدَيْنِ بَيْنَ الْكَتِفَيْنِ... - فَيَجْلَدُ عَلَى (مَا بِهِ) ضَرْبًا بَيْنَ الضَّرْبَيْنِ».

برخی از فقهاء گفته‌اند که مرد در حال ایستاده زده می‌شود و تازیانه بر تمام بدنش توزیع می‌گردد در عین این که برهنه نمی‌شود؛ چون پیامبر (ص) دستور بر تازیانه داده است در عین این که دستور بر عریان کردن نداده است (Tusi, 1967).

اما برخی دیگر گفته‌اند که «و من شربها محرماً لذلك وجب علیه الحد ثمانون جلده كحد المفتری علی السواء إلا أن شارب الخمر یجلد عریانا علی ظهره و کتفیه...: کسی که محرمات را بنوشد، بر او هشتاد ضربه واجب می‌شود، همانند شخصی که به‌دیگری افترا زده است، مگر شارب خمر که حد جلد بر وی به‌صورت عریان و بر پشت و کتفش زده می‌شود (Mufid, 1993).

با جستجویی که در منابع روایی اهل سنت داشتیم در این زمینه مطلبی مشاهده نکردیم، با این حال کیفیت اجرای حد شارب خمر را از دیدگاه فقهای مذاهب عامه بیان می‌کنیم.

جمعی از محققان این مذاهب گفته‌اند که: «كَيْفِيَةُ الضَّرْبِ فِي حَدِّ الشَّرْبِ كَيْفِيَّةٌ خَاصَّةٌ تُنْظَرُ فِي مُصْطَلَحِ جَلْدٍ وَحُدُودٍ: نحوه اجرای حد شرب خمر نحوه خاصی است که باید در آنچه مصطلح است در جلد و حدود به آن مراجعه شود.

در عین این که مشهور حنابله و غالب شافعی و دیگران قائل بر این هستند که باید از تازیانه به‌صورت مطلق استفاده نمود، با استناد به این که در اخبار واصله واژه «جلد» به‌صورت مطلق بکار رفته است و منصرف به تازیانه است چون تنفیذ حکم شرب خمر برای فرد خاطی برای زجر وی بوده است نه این که منجر به‌هلاکت وی گردد (Kasani, 1986; Shihab Al-Din Ramli, 1984).

بنابر این اجرای حکم به‌وسیله تازیانه آن‌گونه که مصطلح جلد است صورت می‌گیرد.

جلد: بفتح اول مصدر است به‌معنی تازیانه زدن به‌عقیده طبرسی و راغب اصفهانی تازیانه زدن را به‌جهت رسیدن تازیانه به‌پوست بدن، جلد نامند و شاید علت این تسمیه آن بوده باشد که آن زمان تازیانه از پوست ساخته می‌شده است و فعل «جلده»؛ یعنی او را با پوست زد است، باشد (Qureshi, 1992).

راغب گوید «جلده، بطنه، ظهره» (هر سه فعل ماضی می‌باشد) یعنی به‌پوستش نواخت، به‌شکمش زد، به‌پشتش نواخت «و ضربه بالجلد نحو عصاه» او را با پوست زد، مثل او را با عصا زد، می‌باشد (Ragheb Esfahani, 1992).

و نیز آمده که مالک گفته‌اند که اجرای حد بر پشت و دو کتف و اطراف شارب خمر زده می‌شود، بدین نحو که مرد در حال نشسته و بدون لباس زده می‌شود، در عین این که جمهور فقهای اسلامی قائل بر این هستند که مرد در حال ایستاده زده می‌شود.

در فقه امامیه، نیز؛ چنین آمده که؛ اجرای حد بر کمر و دو کتف و بقیه تن شارب آن زده می‌شود و از صورت و سر و عورتش اجتناب می‌گردد. و مرد به‌صورت عریان، تمام بدن غیر از عورت و ایستاده زده می‌شود، و زن به‌صورت نشسته و با لباس هایش، زده می‌شود. البته با این استثناء که؛ بر آن‌ها اقامه حد نمی‌شود تا اینکه افاقه پیدا کنند [و از حال مستی خارج شوند] (Imam Khomeini, 2004).

تحلیل اقوال

با تأمل در دیدگاه فریقین در خصوص نحوه و کیفیت اجرای حد باید گفت که؛ اگر با اندکی تسامح به آن‌ها بنگریم همگی قائل بر اجرای حد به‌وسیله تازیانه می‌باشند که به‌صورت مصطلح حد جلد بر بدن مجرم شارب خمر زده می‌شود. علاوه بر آن آن‌ها نیز بر مکان وقوع ضربه بر بدن خاطی و همچنین نحوه قرار گرفتن مجرم (ایستاده بودن مرد و نشسته بودن زن) نیز اتفاق نظر دارند.

سقوط حد مسکر

در مباحث گذشته گفتیم که سقوط اصطلاحاً همان انتقای موضوع است. مثلاً سقوط مجازات، یعنی مواردی که اجرای مجازات در مورد جرم منتفی می‌شود، مانند فوت مجرم، یا عفو مجرم، یا مجرم توبه می‌نماید یا مسئولیت کیفری مرتکب با اعمال قاعده درء از میان می‌رود (Goldouzian & Peyman Hossein, 2017).

بنابراین یکی از موارد سقوط حد مسکر در فرض ما توبه می‌باشد. (در خصوص سقوط حد با توبه در جایی که شارب خمر جاهل به‌تحریم

آن باشد قبلاً- حکم جلده ثمانون- سخن گفتیم) در صورتی که فردی شرب خمر نموده باشد و قبل از اقامه بینه توبه نماید حد از چنین فردی ساقط می‌گردد. در عین این که مضمون برخی از روایات حاکی از همین مطلب می‌باشد.

«امام صادق از پدرش حضرت باقر علیهما السلام روایت نموده که فرمود: قدامه بن مظعون را که شراب خورده بود نزد عمر آوردند و دو تن شهادت دادند که وی شراب خورده است، یکی از شهادت دهندگان عمرو تمیمی بود که خود اخته بود و دیگری معلى بن جارود. یکی شهادت داد که دیده است او شراب می‌نوشد و دیگری شهادت داد که دیده است شراب را قی نموده است، عمر نزد جماعتی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد که در میانشان علی علیه السلام حضور داشت، و از حضرت پرسید نظر شما چیست؟ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله شما را أعلم این امت معرفی کرده و در داوری به حق استادتر از همه خوانده است، این دو تن شهادتشان مانند هم نمی‌باشد، چه باید کرد؟ حضرت فرمود: شهادت‌ها مانند هم است و چیزی که نخورده چگونه قیء کرده است؟ بعد عمر بن خطاب پرسید: آدم اخته شده (کسی که بیضه‌هایش را کشیده‌اند و ناقص شده است) شهادتش پذیرفته است؟ فرمود: از بین رفتن بیضه‌هایش مانند از بین رفتن اعضای دیگر خواهد بود» (Hur Amili, 1989; Ibn Babawayh, 1989, 1995; Tusi, 1967, 1987)^۱.

با مفهوم توبه و انواع آن در مباحث حد سرقت آشنا شدیم؛ با این حال محققان حقوق کیفری می‌گویند که در خصوص توبه بعد یا قبل از اقامه بینه دلیل خاصی وجود ندارد، بلکه فقهاء حکم این مسئله را مانند زنا دانسته‌اند و مشهور نیز قائل بر همین دیدگاه می‌باشند (Zeraat, 2001).

در عین این که در منابع روایی اهل سنت مطلبی مبنی بر سقوط حد با توبه ذکر نشده است؛ با این حال جمعی از محققین مذاهب عامه گفته‌اند که؛

«يَسْقُطُ حَدُّ الشُّرْبِ بَعْدَ وَجُوبِهِ بِأَمْرِ تَنْظُرٍ فِي مُصْطَلَحِ (حُدُود) (وَسُقُوط)».

که عبارت مربوطه حاکی از تأثیر توبه بر سقوط حدود است. با این همه برخی از فقهای اهل سنت تفاوتی میان توبه قبل یا بعد از اقرار و توبه قبل یا بعد از شهادت یا بینه قائل نشده‌اند چنان که گفته شده: «اگر کسی که شرب خمر نموده و قبل از اقرار یا بینه توبه کند، به گونه‌ای که اصلاح خود را نشان دهد حد از او ساقط می‌شود، اما اگر بعد از اقرار یا بینه توبه کند، امام مختار است که حد را جاری نماید یا او را ببخشد».

تحلیل اقوال

آنچه مسلم است سقوط حد مبتنی بر توبه است و در فرض ما که مقصود تقریب مذاهب است، فرقی نمی‌کند که بعد از اقرار یا بینه باشد، یا قبل از اقرار یا بینه. چون توبه در عین این که امری شخصی است، درونی و معنوی نیز می‌باشد و به نظر نمی‌رسد فردی بتواند احوالات معنوی دورنی را در فردی دیگر تشخیص دهد، در عین این که از اهم واجبات الهی دانسته شده است، به نحوی که در نصوص شرعی اعم از کتاب و سنت بر آن تأکید شده است. خصوصاً فقهاء آن را برای مریض، هنگام نماز، دعا، و زیارت ائمه معصوم (ع) مورد توجه قرار داده‌اند (Sahib Jawaher, 1984; Yazdi, 1989). بنابراین توبه موجب خروج از توابع گناه و معصیت دانسته شده است. چنان که گفته شده؛ گناهی که شخص از آن توبه کرده یا حتی از حقوق الله یا حقوق الناس را بر ذمه او درپی نداشته و یا داشته است. در صورت دوم، حق یا از حقوق مالی است و یا از حقوق غیر مالی.

^۱ - عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ: أَتَى عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ بَقْدَامَةَ بْنَ مَظْعُونٍ وَ قَدْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَشَهِدَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ فَشَهِدَ أَحَدُهُمَا أَنَّهُ رَأَاهُ يَشْرِبُ وَ شَهِدَ الْآخَرُ أَنَّهُ رَأَاهُ يَقِيءُ الْخَمْرَ فَأَرْسَلَ عُمَرُ إِلَى نَاسٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ص فِيهِمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

ع مَا تَقُولُ يَا أَبَا الْحَسَنِ فَإِنَّكَ الْذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْتَ أَعْلَمُ هَذِهِ الْأُمَّةَ وَأَقْضَاهَا بِالْحَقِّ وَإِنْ هَذَيْنِ قَدْ اخْتَلَفَا فِي شَهَادَتِهِمَا فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مَا قَاءَهَا حَتَّى شَرِبَهَا فَقَالَ وَ هَلْ تَجُوزُ شَهَادَةُ الْخَصِيِّ فَقَالَ مَا ذَهَابَ لِحَيْتِهِ إِلَّا كَذَّابٍ بَعْضُ أَعْضَائِهِ».

در فرض اول- که حقی را در پی نداشته- صرف پشیمانی از گناه و عزم بر ترک آن کفایت می‌کند. در فرض دوم (مانند موردی که شخص، زکات یا خمس واجب خود را پرداخت نکرده یا مال کسی را دزدیده یا غضب کرده باشد) واجب است آن را ادا کرده، به مستحقان شرعی یا صاحب مال برگرداند. در فرض سوم (حقوق غیر مالی) اگر از حق الله (حدود) باشد، مانند زنا و نوشیدن شراب، اظهار آن نزد حاکم شرع از جهت اجرای حد بر او واجب نیست؛ بلکه ترک آن افضل است و اگر از حق الناس باشد همچون قصاص، بر او واجب است جهت اجرای قصاص یا عفو، خود را در اختیار صاحب حق قرار دهد.

البته برخی از فقهاء اظهار داشته‌اند که خروج از توابع گناه، واجبی مستقل است و دخلی در صحت توبه ندارد هرچند موجب کمال آن می‌شود (Sahib Jawaher, 1984).

طریقه اثبات شرب خمر

با جستجویی که در منابع روایی فریقین داشتیم، از آنجا در خصوص طریقه اثبات شرب خمر در این منابع مطلبی ذکر نشده است؛ لذا بر آن شدیم که به جهت اهمیت مسئله دیدگاه فقهاء را در این زمینه نسبت به آن بیان می‌کنیم.

در این زمینه در فقه امامیه گفته شده که،

«یثبت شرب المسکر بشهادة عدلین و بالإقرار مرة واحدة: خوردن هر مست کننده‌ای با گواهی دو مرد و با یک بار اقرار کردن ثابت می‌شود» (Khoei, 2001; Sahib Jawaher, 1984).

همچنین گفته شده که،

«یثبت شرب المسکر بالإقرار مرتین.... و یثبت بشاهدین عادلین، و لا تقبل شهادة النساء منفردات و لا منضمات..... آشامیدن مسکر، به دو مرتبه اقرار ثابت می‌گردد. و در مقرر، بلوغ و عقل و حریت و اختیار و قصد شرط می‌باشد. و در اقرار معتبر است که مقرون به چیزی نشود که با آن احتمال جواز شربش باشد مانند قول او: «آشامیدم برای مداوا یا به طور مجبوری» و اگر به طور مطلق اقرار کند و قرینه قائم شود بر اینکه او به طور معذوری آن را آشامیده است حد ثابت نمی‌گردد و

اگر به طور اطلاق، اقرار نماید سپس ادعای عذر کند، از او قبول می‌شود و حد از او دفع می‌گردد، در صورتی که چنین چیزی در حق او محتمل باشد. و در ثبوت آن با احتمال عذر، بو و مزه کفایت نمی‌نماید. و به دو شاهد عادل ثابت می‌گردد، ولی شهادت زن‌ها- جداگانه یا با ضمیمه مرد‌ها- قبول نمی‌گردد. و اگر دو شاهد عادل به طور مطلق شهادت دهند، در ثبوت آن کفایت می‌نماید. و اگر در خصوصیات اختلاف کنند مثل اینکه یکی از آن‌ها بگوید: «او فحّاح آشامید» و دیگری بگوید: «او شراب خورد» یا یکی از آن‌ها بگوید: «او در بازار آشامید» دیگری بگوید: «او در خانه آشامید» شرب آن ثابت نمی‌گردد، پس حدی نیست. و همچنین است اگر یکی از آن‌ها شهادت بدهد که: «او با علم به حکم، آشامید» و دیگری شهادت بدهد که: «او از روی جهل آشامید» و غیر این از اختلافات. و اگر یکی از آن‌ها به صورت مطلق شهادت دهد و بگوید: «مسکر آشامید» و دومی مقید کند و بگوید: «شراب آشامید» ظاهراً حد ثابت است» (Imam Khomeini, 2000, 2004).

جمهور فقهای اهل سنت نیز قائل بر این هستند که،

«لَا يَجِبُ الْحَدُّ حَتَّى يَثْبُتَ الشُّرْبُ أَوْ السُّكْرُ بِأَحَدٍ شَيْئَيْنِ: الْأَوَّلُ أَوْ الْبَيْنَةُ الْبَيِّنَةُ: اتَّفَقَ الْفُقَهَاءُ عَلَى أَنَّ الشُّرْبَ - وَكَذَلِكَ السُّكْرُ - يَثْبُتُ بِالْبَيِّنَةِ - أَيْ شَهَادَةِ الشُّهُودِ - وَهِيَ شَهَادَةُ عَدْلَيْنِ...: اجرای حد شرب خمر واجب نمی‌شود مگر به یکی از این دو چیز: اقرار یا بینه. بینه در واقع همان اتفاق نظر فقهاء بر شرب همه آنچه که سکر آور باشد می‌باشد- که ثابت می‌شود با بینه یا شهادت شهود- و آن شهادت دو نفر عادل است.» (Ibn Abidin; Ibn Qudamah, 1968; Ibn Rushd Qurtubi, 2004; Kasani, 1986).

فلذا فقهای امامیه و فقهای عامه یک بار اقرار کردن را برای وجوب حد کافی می‌دانند. برخی گفته‌اند که چنانچه دو شاهد؛ یکی بر نوشیدن شراب و دیگری بر قی کردن آن شهادت دهند، باز هم حد جاری می‌شود (Sahib Jawaher, 1984).

برخی گفته‌اند: کسی که خمر را حلال می‌شمارد و آن را می‌نوشد، حاکم شرع از او می‌خواهد توبه کند. در صورت توبه حد بر او جاری

می‌گردد و در صورت امتناع کشته می‌شود (Sahib Jawaher, 1984).

برخی، حکم چنین کسی را حکم مرتد دانسته‌اند که بین فطری و ملی و مرد و زن تفاوت وجود دارد فروشنده خمیری که شغل خود را حلال می‌داند، بنابر اجماع ادّعا شده، توبه داده می‌شود و در صورت خودداری کشته می‌شود (Tusi, 1987).

هرچند برخی در این فرض نیز حکم ارتداد را جاری دانسته‌اند. اگر فروشنده شغل خود را حلال نداند تنها تعزیر می‌شود (Ibn Idris Hilli, 1990).

نتیجه‌گیری

در برخی منابع روایی عامّه روایات حرمت شرب خمر را به آیات قرآن نظیر، (آیه ۹۳ مائده، و ۹۱ مائده، ۴۳ سوره نساء و ۲۱۹ بقره) مستند نموده‌اند؛ در حالی که در این فقره منابع روایی امامیه تنها به ذکر اخبار بسنده نموده‌اند و به قرآن استناد نکرده‌اند. در عین این که مفسران قرآن اعم از شیعه و سنی به تفصیل نسبت به آیات مربوط سخن گفته‌اند که قبلاً مذکور افتاد. به نظر می‌رسد دلیل این که مذهب امامیه در بحث حد شرب خمر تنها به ذکر اخبار بسنده نموده‌اند این باشد که؛ قرآن در عین این که قطعی الصدور است، امّا ظنی الدّلاله می‌باشد و سنت ائمه معصومین (ع) گرچه ظنی الصدور می‌باشد، امّا قطعی الدّلاله می‌باشد.

در خصوص حد شرب خمر و حرمت آن روایات فقه فریقین مضمون واحدی داشته و مشهور فقهای اسلامی نیز بر آن اتفاق نظر دارند. بنابراین در این خصوص مشترک هستند.

همچنین ماهیت مجازات شرب خمر، حد است و میزان آن هشتاد تازیانه است. گرچه در برخی از منابع خبری اهل سنت ماهیت آن را تعزیر دانسته‌اند. به نظر می‌رسد اگر مبنی را چگونگی اجرای حد در نظر بگیریم - منظور نوع جریده یا سوط - تازیانه یا شلاق بانفذه از پوست - با توجه به اطلاق این کلمه، فرقی نمی‌کند که هشتاد ضربه تازیانه به فرد شارب خمر زده شود یا چهل ضربه تازیانه به عنوان حد و چهل ضربه تازیانه به عنوان تعزیر بر او اجرا گردد.

اما درباره فردی که شرب خمر را تکرار نموده؛ اخبار واصله دلالت بر قتل این مجرم دارد. و همچنان که دیدیم نسبت به این که مجرم تکرار جرم در مرتبه چندم تکرار جرم کشته می‌شود بین فقهاء اتفاق نظر وجود ندارد. امّا آنچه مسلم است، این که همه آن‌ها در کشتن مجرم شارب خمر در صورت تعدّد جرم شرب خمر اتفاق نظر دارند و حتی در منابع روایی شیعه نیز اخباری مبنی بر کشته شدن در مرتبه چهارم همسو با دیدگاه فقه عامّه نیز وجود دارد. فلذا دیدگاه فریقین در این فقره با فرض ما که نظر به بیان دیدگاه‌های آن‌ها به هدف تقریب مذاهب است، همسو می‌باشد.

با تأمل در دیدگاه فریقین در خصوص نحوه و کیفیت اجرای حد باید گفت که؛ اگر با اندکی تسامح به آن‌ها بنگریم همگی قائل بر اجرای حد به وسیله تازیانه می‌باشند که به صورت مصطلح حد جلد بر بدن مجرم شارب خمر زده می‌شود. علاوه بر آن، آن‌ها نیز بر مکان وقوع ضربه بر بدن خاطی و همچنین نحوه قرار گرفتن مجرم (ایستاده بودن مرد و نشسته بودن زن) نیز اتفاق نظر دارند.

آنچه مسلم است سقوط حد مبتنی بر توبه است و در فرض ما که مقصود تقریب مذاهب است، فرقی نمی‌کند که بعد از اقرار یا بینه باشد، یا قبل از اقرار یا بینه. چون توبه در عین این که امری شخصی است، درونی و معنوی نیز می‌باشد و به نظر نمی‌رسد فردی بتواند احوالات معنوی دورنی را در فردی دیگر تشخیص دهد، در عین این که از اهم واجبات الهی دانسته شده است، به نحوی که در نصوص شرعی اعم از کتاب و سنت بر آن تأکید شده است. خصوصاً فقهاء آن را برای مریض، هنگام نماز، دعا، و زیارت ائمه معصوم (ع) مورد توجه قرار داده‌اند.

در خصوص اثبات شرب خمر در منابع مطلبی ذکر نشده است، فلذا فقهای امامیه و فقهای عامّه یک بار اقرار کردن را برای وجوب حد کافی می‌دانند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The Islamic legal treatment of khamr (intoxicants) consumption represents a vital intersection of jurisprudential interpretation and ethical boundaries across sectarian lines. Historically, while both Sunni and Shia traditions agree on the essential prohibition of khamr, divergence persists regarding definitional nuances, evidentiary thresholds, and procedural implementation of the ḥadd punishment. Etymologically, khamr is derived from the root meaning "to cover," reflecting its function in clouding the intellect ([Ibn Faris Zakariya, 1984](#); [Ragheb Esfahani, 1992](#)). The Qur'an introduces the term in several verses, particularly in Sūrat al-Baqara, Sūrat al-Nisā', and Sūrat al-Mā'ida, each progressing in the severity of denunciation and culminating in categorical prohibition ([Allameh Tabatabai & Seyyed Mohammad Baqir Mousavi, 1997](#); [Qureshi, 1992](#)). While some lexicons and exegetes restrict khamr to grape-derived intoxicants, the majority of jurists, especially in the Imāmī and Mālikī schools, extend the term to include all forms of intoxicating substances, whether derived from dates, barley, or honey ([Imam Khomeini, 2000](#); [Zuhayli](#)). This interpretative consensus stems from both rational ('aqlī) and transmitted (naqlī) sources, reinforced by hadith literature that declares "every intoxicant is khamr, and every khamr is ḥarām" ([Kulayni, 1987](#); [Qushayri Nishaburi](#)).

With this definitional foundation, the article transitions into an analysis of the jurisprudential and procedural framework for the application of ḥadd on khamr consumption. Both Sunni and Shia jurists largely agree that consumption of even a single drop of an intoxicant constitutes a punishable offense, and the prescribed punishment is eighty lashes ([Hur Amili, 1989](#); [Ibn Babawayh, 1989](#)). The consensus is so strong that even among jurists who consider the original prophetic punishment to be forty lashes, the additional lashes administered by Caliph 'Umar as ta'zīr were later institutionalized into the total ḥadd of eighty,

forming a functional ijtihād-based precedent ([Ibn Qudamah, 1968](#); [Shawkani, 1994](#)). The Imāmī school substantiates its stance primarily through traditions attributed to the Imams, who not only affirm the prohibition but insist on the full ḥadd even when consumption is inadvertent or minimal ([Ibn Abi Jumhour Ahsaei, 1985](#)). Conversely, minor sectarian variation arises concerning the classification of certain borderline beverages like nabīdh and whether specific contextual exceptions (e.g., medicinal use) could mitigate the legal consequences ([Tamimi Maghribi, 1966](#)).

One of the crucial areas of alignment between the sects is the evidentiary standard necessary to establish guilt. Classical jurists from both traditions require either the testimony of two upright male witnesses (shāhidān 'adl) or a confession from the accused ([Ibn Abidin](#); [Sahib Jawaher, 1984](#)). Some traditions even allow the establishment of the offense through circumstantial evidence such as vomiting or smelling of khamr, as seen in the case of Qudāmah ibn Maz'ūn during the caliphate of 'Umar ([Hur Amili, 1989](#); [Tusi, 1987](#)). However, these instances are tightly scrutinized, especially in the Shia tradition where ḥadd punishments require certainty (qat') and are subject to rigorous evidentiary constraints. Additionally, jurists across the board emphasize the importance of the legal capacity of the accused—namely, that the individual must be of age, sane, and acting out of free will. Significantly, both traditions incorporate the principle of dir' (suspension of ḥadd in the presence of doubt), allowing for the dismissal of punishment where ambiguity or valid excuse is present, such as ignorance of the prohibition or coercion ([Goldouzian & Peyman Hossein, 2017](#)). Another convergent point is the procedural method for administering the ḥadd punishment. Both traditions employ the tool of the whip (sawt), though there are minor differences regarding the positioning and attire of the offender. In the Imāmī view, the male is whipped standing and bare-backed, while the female is whipped sitting and

clothed (Imam Khomeini, 2004; Mufid, 1993). The Sunni schools, particularly the Mālikīs and Ḥanafīs, generally uphold similar procedures, emphasizing the distribution of lashes over the body to avoid excessive harm, consistent with the prophetic tradition of applying the punishment with moderation (Kasani, 1986; Shihab Al-Din Ramli, 1984). The intent behind the execution of the ḥadd is not just punitive but reformatory, reinforcing communal ethics and deterring public immorality. Moreover, some jurists further elaborate on the theological symbolism of the lashes: they represent the community's collective renunciation of the vice, aiming to reintegrate rather than ostracize the offender.

The possibility of repentance (tawba) and its effect on the execution of the ḥadd is another topic extensively treated. While the Imāmī school typically allows for the suspension of ḥadd if the accused repents before the proof is established, Sunni scholars are divided, with some requiring discretion from the judge (qāḍī) in determining whether to implement the punishment post-confession or testimony (Yazdi, 1989; Zeraat, 2001). The Imāmī justification is partly rooted in their epistemological stance that while the Qur'an is qat'ī al-ṣudūr but ḡannī al-dalālah, the ḥadīth corpus attributed to the Imams is considered ḡannī al-ṣudūr but qat'ī al-dalālah, allowing greater interpretive authority to the Imams in practical jurisprudence (Hur Amili, 1989). In either case, the tawḳīfī nature of ḥudūd demands that repentance be genuine, discernible, and devoid of opportunistic motives. It is also noteworthy that multiple narrations suggest that repeated violation of the prohibition, after full awareness and prior punishment, escalates the penalty to capital punishment in some circumstances—a principle accepted with slight variance across both traditions (Ibn Majah Qazwini; Kulayni, 1987).

In conclusion, the study demonstrates that the jurisprudential approaches of both Sunni and Shia schools to khamr consumption share significant common ground, particularly on foundational issues like the definition of khamr, the categorical

prohibition derived from Qur'ānic and ḥadīth sources, the prescribed ḥadd penalty of eighty lashes, and the evidentiary mechanisms required for implementation. Minor divergences in procedural detail or interpretive emphasis, such as the permissibility of specific intoxicants under duress or for medicinal purposes, do not undermine the overarching legal coherence across sectarian lines. In this light, the shared tradition of deriving rulings from common narrations and Qur'ānic reasoning not only highlights the intrinsic unity of Islamic jurisprudence but also reinforces the feasibility of rapprochement in contested legal matters. Such efforts are especially crucial in a contemporary context where sectarian fragmentation can obscure the underlying ethical solidarity embedded in Islamic legal thought.

References

- Allameh Tabatabai, S. M. H., & Seyyed Mohammad Baqir Mousavi, H. (1997). *Tafsir Al-Mizan*. Islamic Publishing Office.
- Ansari, M., & Taheri, M. A. (2009). *Encyclopedia of Private Law*. Jangal Javidan Publications.
- Azdi Sajistani, A. D. S. i. A. a. *Sunan Abi Dawood*. Maktabat Al-Asriyah.
- Bahrani, Y. (1985). *Hadaiq Al-Nadhirah Fi Ahkam Al-Itrah Al-Tahirah*. Islamic Publishing Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom.
- Bayhaqi, A. i. H., & Muhammad Abdul Qadir, A. (2003). *Sunan Al-Kubra*. Dar Al-Kutub Al-Ilmiyyah.
- Bukhari Ju'fi, M. i. I. (2001). Dar Taq Al-Najah.
- Feyz, A. (2000). *Comparison and Adaptation of General Islamic Criminal Law*. Ministry of Culture and Islamic Guidance Publications.
- Goldouzian, I., & Peyman Hossein, Z. (2017). *Simplified Islamic Penal Code*. Javidan-Jangal Publications.
- Hilal ibn Asad Shibani, A. (2000). *Musnad Imam Ahmad*. Al-Risalah Institute.
- Hur Amili, M. i. H. (1989). *Tafsir Wasa'il Al-Shi'ah Ila Tahsil Masa'il Al-Shari'ah*. Al Al-Bayt Institute.
- Ibn Abi Jumhour Ahsaei, M. i. M. (1985). *Awali Al-La'ali*. Dar Al-Sayyid Al-Shuhada Publishing.
- Ibn Abidin, M. i. A. *Radd Al-Muhtar Ala Al-Durr Al-Mukhtar*. Dar Al-Fikr for Printing and Publishing.
- Ibn Babawayh, M. i. A. (1989). *Man La Yahduruhu Al-Faqih*. Sadough Publishing.

- Ibn Babawayh, M. i. A. (1995). *Al-Amali*. Imam Hadi Institute.
- Ibn Faris Zakariya, A. (1984). *Mu'jam Maqayis Al-Lughah*. Islamic Propagation Office PublicationsCY - Qom.
- Ibn Idris Hilli, M. i. M. (1990). *Al-Sara'ir Al-Hawi Li-Tahrir Al-Fatawi*. Islamic Publishing Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom.
- Ibn Majah Qazwini, M. i. Y. *Sunan Ibn Majah*. Dar Ihya Al-Kutub Al-Ilmiyyah.
- Ibn Qudamah, A. i. A. (1968). *Al-Mughni Li-Ibn Qudamah*. Maktabat Al-QahiraCY - Cairo.
- Ibn Rushd Qurtubi, M. i. A. (2004). *Bidayat Al-Mujtahid wa Nihayat Al-Muqtasid*. Dar Al-Hadith.
- Imam Khomeini, S. R. (2000). *Kitab Al-Taharah*. Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Imam Khomeini, S. R. (2004). *Tahrir al-Wasilah*. Islamic Publishing Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom.
- Jarr, K., & Seyyed Hamid, T. *Larousse Dictionary*.
- Jassas Hanafi, A. i. A. (1995). *Ahkam Al-Quran Jassas*. Dar Al-Kutub Al-Ilmiyyah.
- Kasani, A. A.-D. (1986). *Badai' Al-Sana'i Fi Tartib Al-Shara'i*. Dar Al-Kutub Al-Ilmiyyah.
- Khoei, S. A. (2001). *Mabani Takmilat Al-Minhaj*. Institute for Reviving Imam Khoei's Works.
- Kulayni, M. i. Y. q. (1987). *Al-Kafi*. Dar Al-Kutub Al-Islamiyyah.
- Makarem Shirazi, N. (1992). *Tafsir-e Nemuneh*. Imam Ali Ibn Abi Talib School.
- Meshkini, M. A. *Musallahat Al-Fiqh*.
- Mufid, M. i. M. (1993). *Al-Muqni'ah*. Global Congress for the Millennium of Sheikh Mufid.
- Nasa'i Khorasani, A. i. S. a., & Abdul Fattah Abu, G. (1986). *Sunan Nasa'i*. Islamic Printing Office.
- Nuri, H. (1988). *Mustadrak Al-Wasa'il wa Mustanbat Al-Masa'il*. Al Al-Bayt Institute.
- Qalamuni Hosseini, M. R. i. A. R. (1990). *Tafsir Al-Manar*. Egyptian General Book Authority.
- Qureshi, S. A. A. (1992). *Qamus Al-Quran*. Dar Al-Kutub Al-Islamiyyah.
- Qurtubi, M. i. A. (1965). *Jami' Al-Ahkam Al-Quran - Tafsir Qurtubi*. Dar Al-Kutub Al-Misriyyah.
- Qushayri Nishaburi, M. i. H. *Sahih Muslim*. Dar Ihya Al-Turath Al-Arabi.
- Ragheb Esfahani, H. i. M. (1992). *Mufradat Alfaz Al-Quran*. Dar Al-Ilm - Syria: Dar Al-Shamiyyah.
- Sahib Jawaher, M. H. i. M. B. (1984). *Jawaher Al-Kalam Fi Sharh Sharai' Al-Islam*. Dar Ihya Al-Turath Al-Arabi.
- Sahib Ma'alim, H. i. Z. A.-D. (1998). *Ma'alim Al-Din wa Maladh Al-Mujtahidin, Qism Al-Fiqh*. Al-Fiqh Publishing and Printing Institute.
- Sarakhsi, M. i. A. (1994). *Al-Mabsut*. Dar Al-Ma'rifah.
- Shafi'i, M. i. I. (1980). *Musnad Al-Imam Shafi'i*. Dar Al-Kutub Al-Ilmiyyah.
- Shawkani, M. i. A. (1994). *Al-Fath Al-Qadir*. Dar Al-Kalam Al-Tayyib - Damascus: Dar Ibn Kathir.
- Shihab Al-Din Ramli, S. A.-D. M. (1984). *Nihayat Al-Muhtaj Ila Sharh Al-Minhaj*. Dar Al-Fikr.
- Suyuti, A. R. (1991). *Al-Ashbah wa Al-Naza'ir*. Dar Al-Kutub Al-Ilmiyyah.
- Tamimi Maghribi, N. m. i. M. (1966). *Da'a'im Al-Islam*. Al Al-Bayt Institute.
- Tirmidhi, M. i. I. (1998). *Sunan TirmidhiPB - Dar Al-Gharb Al-Islami*.
- Tusi, M. i. H. *Al-Tibyan Fi Tafsir Al-Quran*.
- Tusi, M. i. H. (1967). *Al-Mabsut Fi Fiqh Al-Imamiyyah*. Al-Maktabah Al-Murtazawiyyah for Reviving Ja'fari Works.
- Tusi, M. i. H. (1987). *Tahdhib Al-Ahkam*. Dar Al-Kutub Al-Islamiyyah.
- Wahidi Nishaburi, A. i. A. (1995). *Al-Wasit Fi Tafsir Al-Quran Al-Majid*. Dar Al-Kutub Al-Ilmiyyah.
- Yazdi, S. M. K. i. A. A. (1989). *Urwat Al-Wuthqa*. Al-Alami Institute for Publications.
- Zeraat, A. (2001). *Commentary on the Islamic Penal Code - Ta'zirat*. Ghoghnoos Publications.
- Zuhayli, W. *Al-Fiqh Al-Islami wa Adillatuh*. Dar Al-Fikr.